

**گفت‌وگو**ی → **هلیا آبادی**

**گفت‌وگو با منوچهر محمدی، تهیه‌کننده عصر روز دهم**

## باید واقعیت‌ها به تصویر کشیده شود



ساختن فیلمی درباره امام حسین(ع) در سینمای ایران از اتفاقات معدود است، آن هم در کشوری که داعیه سینمای اسلامی دارد. تعداد فیلم‌هایی که به طور مستقیم یا در حاشیه به واقعه کربلا پرداخته‌اند شاید با فیلم «عصر روز دهم» به تعداد انگشتان دست برسد. «**منوچهر محمدی**» در مقام تهیه‌کننده این فیلم مجموعه‌ای از مسائل همچون

اختلاف و جنگ هشت‌ساله بین ایران و عراق را در کنار این حادثه قرار داد و

طرح آن را به «رسول ملاقلی‌پور» پیشنه‌داد داد. اما اجل مهلت نداد و پس از

دو سال وقفه سرانجام فیلم ساخته شد اما با کارگردانی و فیلمنامه‌ای دیگر.

– امسال شما توانستید دو فیلم مذهبی بسازید و آن را اکران کنید؛ «طلا و مس» و «عصر روز دهم». تمایل دارید به عنوان یک تهیه‌کننده فیلم‌های مذهبی شناخته شوید.

من یک نظریه درباره سینما دارم؛ به نظرم سینما هنری است که هر چقدر خواهید در آن پرده‌پوشی کنید باز هم بیناگر درون آدم‌هاست. من آدم مذهبی هستم و به عنوان یک اعتقاد و باور آن را قبول دارم و ذخیره عظیمی هم در این موضوعات می‌بینم. به نظرم می‌توانیم بر این پایه و موضوعات فیلم بسازیم. فیلم خوب بسازیم یا درباره چیزی که می‌فهمیم یا تلاش داریم آن را بفهمیم فیلم بسازیم. فیلمساز باید به موضوعی که می‌سازد علاقه، باور و تسلط داشته باشد و ناراحت نیستم که با این برجسب و عنوان شناخته شوم.

– و سراغ ساختن فیلم درباره عاشورا رفتید که کار سختی به نظر می‌آید.

من این را از زاویه اعتقادی نگاه می‌کنم. عظمت حادثه عاشورا و اتفاقی که در کربلا افتاده است باعث می‌شود به آن نزدیک نشویم. استدلال من هم به هیچ وجه جنبه فقهی ندارد. در تاریخ ملتها حوادث زیادی اتفاق افتاده است، یک حادثه‌ای با این ویژگی هزار و چند صد سال یک بار تکرار شود اما به این حادثه هر بار هم که نگاه می‌کنید فراتر از تکراری بودن به نظر می‌رسد. ماهیت راه امام حسین(ع) و کاری که انجام می‌داد یعنی مبارزه با ظلم مانند آتشفشانی است که هر ساله در حال جوشش است و سر باز ایستادن ندارد.

**– ولی ائمه و معصومین دیگر در سربال‌ها و فیلم‌هایمان حضور بیشتری دارند. حتی در مورد حضرت رسول فیلمی ساخته شده است اما در مورد عاشورا و امام حسین(ع) دست و دل مان می‌رزد.**

فکر نکنم دست و دل‌مان بل‌رزد. به نظر من اصل قضیه این است که نمی‌توانیم به آن ببریم. جمله معروفی وجود دارد «لا یوم کیومک یا ابا عبدالله» یعنی «هیچ روزی مثل روز تو نیست یا ابا عبدالله». این مغز اتفاق عاشورااست. شما می‌دانید این اتفاق از صبح تا ظهر اتفاق افتاده است اما تمام لحظه‌های آن نگاشته شده است. انگار باز بوده به عنوان یک سند تاریخی بماند. انگار قرار بوده به عنوان یک حادثه عظیم برای بازخوانی چندباره و چند هزارساله از آن استفاده شود. **– پس این نگاشته شدن وقایع عاشورا کار را برای ساختن فیلم و تولید یک اثر به یادماندنی آسان می‌کند.**

شاید اگر این طوری به این مساله نگاه کنیم که می‌خواهیم به طور مستقیم به واقعه عاشورا بپردازیم. به عنوان کسی که کارش ساختن فیلم است می‌گویم خیلی خیلی کار سختی است. **– چرا؟**

این مانند تلاوت ادبیات و سینماست. وقتی داستانی را می‌خوانید تجسمی از آن فضا به ذهن‌تان خطور می‌کند. اما وقتی فیلم می‌سازید ناچارید همه چیز را به عینیت تبدیل کنید. در این صورت باید پشتوانه‌ای از دانش دینی، فرهنگی و معنویت را داشته باشید. اینجاست که کار دشوار می‌شود. بگذارید مثالی بزنم. خود من از کودکی هر بار در پای منبرها حادثه عاشورا را می‌شنیدم. ها هنگامی که به هماره مرحوم ملاقلی‌پور به کربلا رفتم، فکر می‌کردم کربلا صحرای خشک و بی‌آب و علفی است اما وقتی به آنجا رفتم، بین‌الحرمین و نهر علفمه جاهایی که مکان واقعی نبرد است، آنقدر سرسبز بود، آنقدر نخلستان داشت که تمام تصورات من به هم ریخت. حتی تصویری که ما داریم و تصویری که طی این سال‌ها شکل گرفته است حالا اگر قرار باشد فیلمی در این باره ساخته شود باید واقعیت‌ها به تصویر کشیده شود و به شخصیت‌ها نزدیک شد. عظمت این حادثه کار را بسیار بسیار دشوار می‌کند. البته باید از مرحوم داد هم یادی بکنیم تعبیری داشتند که می‌گفتند: «تا خود این بزرگواران نخوانند فیلمی ساخته نمی‌شود. باید کسی توفیق این را داشته باشد تا بتواند فیلمی بسازد.» به خصوص با دانش و بضاعت ما فکر می‌کنم این کار بسیار بزرگی است. می‌توانیم در کنار



یا حواشای داستان عاشورا کار کنیم. قیام امام حسین(ع) درسی درباره تمام آدم‌های آزاده است. این قیام سرچشمه تفکر بسیاری از اندیشمندان دنیا بوده است و به نظر من اصلاً مراد همین درس‌ها و معانیمی است که می‌توان به این وجود پرداخت. شما به نوشت‌های ادبیات در سینما اشاره کردید.

**– پس مشکل واکنش‌های منفی و مخالف بعد از ساخت آن است؟**

فرانید همنسان‌سازی تصاویر در ذهن و روح یک مملکت که همه بر آن مهر تأیید بزنند کار صعب و دشواری است. دیگر مشکل تکنولوژی هم نیست. درباره واقعه عاشورا صدها شعر گفته شده است اما هنگامی که دقت می‌کنید می‌بینید یک شعر بیش از همه این طرف و آن طرف تکرار می‌شود و آن ۱۲ بند محشتم «باز این چه شورش است که در خلق عالم است» است. هر چند می‌گویند این شعر مورد تأیید امام است و در خواب به ایشان الهام شده است. **– خوب پس الان می‌توان درباره فیلم پرسید که کدام بخش برایتان در اولویت قرار داشت. جنگ عاشورا یا ساختن فیلمی در عراق.**

مدت‌ها دنبال این بودم که حوزه فیلمسازی دفاع مقدس ما چه شکل‌های دیگری می‌تواند داشته باشد. آیا رابطه کشور ما و عراق به عنوان دو کشور مسلمان و شیعه به همان شکل فیلم‌های حماسی‌مان باید همچنان به تصویر کشیده شود، به طوری که سران‌مان ما شجاع و سربازان آنها ترسو و بزدل باشند؟ من به دنبال این جواب بودم. قصه «عصر روز دهم» بر این اساس بود که اکنون با رفتن صدام و آمدن یک دولت شیعی در راس امور آیا باید بر طبل اختلاف، کینه و انتقام بکوبیم یا نه؟ آیا اکنون این‌گونه نیست که نسل دیگری آمده است که این دو ملت می‌توانند دیالوگ دیگری برقرار کنند. در اینجا یک سرباز عراقی یک بچه ایرانی را از پرتانه جنگ با خودش می‌برد چون خودش صاحب بچه نمی‌شود و نمی‌خواهد این کودک از گرسنگی بمیرد. انگار یک تکه‌ای از چیزی را می‌برد. خداوند‌اش ۲۵ سال به دنبال این کودک می‌رزد. ما در این سیر به عالم و پسوندهای دیگری می‌رسیم.

**– پس شما به صورت سمبلیک این داستان را مطرح کردید. چه نکته دیگری در این فیلم مد نظر تان بوده است؟**

به نظر من میزان مصیبت و رنجی که زنان در جنگ می‌کشند همیشه بیشتر از مردان است. یعنی جنگ با پایانش تمام می‌شود اما زن‌ها هستند که باید ادامه دهند. همان‌طور که در قیام عاشورا حضرت زینب(س) باید تمام داغ‌ها و دردها را تحمل کند و ادامه دهد. به همین دلیل ما شاهد داستان عصر روز دهم در سرزمینی که حضرت زینب(س) بود، هستیم؛ دو مادری که از این حادثه رنج بردند با این رویکرد که می‌تواند بین آنها تعامل برقرار شود. هر مادری که سرزمین است. می‌توانند بر سر چیزی که اختلاف دارند در پرتو آن اتفاق بزرگ فرهنگی به نگاه جدیدی برسند.

**– آیا بخش مستندگونه از بار دراماتیک کار گاسته است؟**

ما درباره این فیلم یا باید شکل ملودرام حادثه را تصویری کردیم که اصلاً لزومی نداشت به عراق برویم و می‌توانست یک داستان عادی باشد. نکته مهم‌تر اینکه «مجتبی راعی» تلاش داشته مستند باشد که در شیوه فیلمبرداری‌اش کاملاً مشهود است. دوربین به محض عبور از مرز ایران و عراق تبدیل به دوربین روی دست نمی‌شود و تأکید می‌شود فضا و رابطه مستند است. این از ویژگی فیلم است؛ آمیختگی یک فضای مستند با پیرونگ داستانی.

**– ولی این پایان با یک عروسی یک پایان شعاری شده، منتقدان می‌گویند همان صحنه انفجار پایان بهتری برای فیلم است.**

باید بگویم از نظر ما این‌طور است. فیلمی هم که در ابتدا ساختیم همین پایان را داشت. داستان در آب مرز و با یک انفجار تمام می‌شد. یعنی هنگامی که مردم می‌خواهند به هم برسند یک اقدام طالبانی، یک جریان رادیکال باعث می‌شود خانواده‌ها را هم جدا شوند و در گوشه‌ای بیفتند. فیلم را قبل از جشنواره سال قبل با عده‌ای از دوستان فیلمساز دیدیم، اما نکته‌ای که گفتند ما را به تامل واداشت فیلم با این پایان خیلی سنگین شده است. ۱۵ دقیقه پایانی فیلم ماجرای عاشورا و کشته شدن افراد خانواده است. به نظر آنها فیلم پایان سنگینی دارد؛ بغضی که باز نمی‌شود.

# سینمای ایران

سال پنجم ■ ۱۳۳۸ ■ یکشنبه ۲۸ آذر ۱۳۸۹

## گفت‌وگو با مجتبی راعی به خاطر نمایش عمومی فیلم «عصر روز دهم»

# ساخت فیلم مذهبی صداقت می‌خواهد

در میان این همه جمعیت نمی‌شد فیلمبرداری کرد و

فیلم ساخت همچنین نمی‌توانستیم سنکس را طراحی و ضبط کنیم.

– با دیدن فیلم نکته‌ای که به نظر می‌رسد حجم زیاد حضور مردم و مستند بودن آنهاست. این‌ها به سختی کار اضافه می‌کند؟

کل فیلمبرداری در عراق کار سختی بود به خصوص که روی دست فیلمبرداری را انجام می‌دادند و دیگر روی سه‌پایه نبود. دائماً هم روی شانه‌اش بود و این‌طرف و آن‌طرف می‌رفت. در تمام مدت فیلمبرداری فضای امنیتی برقرار بود. گاه پیش می‌آمد که ما برای عبور از یک کوچه یا یک مسیر بارها از ایست بازرسی عبور می‌کردیم و مدام بازرسی می‌شدیم.

– آیا خود عراقی‌ها هم در همین اکران‌های محدودی که فیلم در این کشور داشته است، وجود داشته باشد؟

ببینید این رابطه بین ایران و عراق، این جنگ هشت ساله و کل‌این مسائل که بر اثر تباط ملین دو کشور تأثیر گذاشته است و حتی این کینه می‌توانست آنقدر بزرگ شود که یک جنگ دیگر به وجود آورد. الان خیلی فرق کرده است. هر بار که کسی به کربلا می‌رود این حس شیرازی را هم یاد به آن اضافه کنیم.

– بقیه بازیگران چطور؟

خیلی دنبال بازیگر گشتیم. ما تعدادی از عراقی‌های دوزبانه می‌خواستیم که لهجه عربی‌شان را حفظ کرده باشند. این طور نتوانید که راحت بتوانند حرفی فرس بزنند. انگار ایرانی هستند. پیدا کردن «محسن محمود» یکی از شانس‌های ما بود. یک جاهایی هم که لهجه زیاد مهم نبود از بازیگران تئاتر استفاده کردیم.

**– همه بازیگرها را از ایران بردید؟**
بله. اصلاً فضا به شکلی نبود که بتوانیم سیاهی لشگر بیآوریم.

**– شما یکی از صحنه‌های مستند درباره عاشورا را ثبت کرده‌اید.**
روایت طواریج رسمی است که همیشه در این روز برگزار می‌شود. این قبیله همان روز کربلا می‌خواستند به کمک امام حسین(ع) بروند. همه به آنها می‌گویند که امام حسین(ع) کشته شدند، آنها هم سر و پا برهنه به سمت قتلگاه می‌دوند. هر سال هم به یاد آن روز این کار را به صورت نمادین انجام می‌دهند.

**– کل این صحنه را همان موقع و به صورت مستند ثبت کردید؟**

بله، این مراسم بعد از نماز آغاز می‌شود. حدود دو ساعت تا دو ساعت و نیم ثبت این لحظات طول کشید که فکر می‌کنم نسبت به جمعیت حاضر در آنجا خیلیی زمان خوبی بود. ما تمام انرژی‌مان را جمع کردیم. بار بازیگرها همان لحظه‌ها داخل جمعیت شدند تا همان دیدار را به تصویر بکشند. خیلی تلاش کردیم تا بتوانیم این مراسم به همان شکل مستند ثبت شود.

**– برداشت‌ها زیاد بود؟**

الان که فیلم را می‌بینم باورم نمی‌شود که طواریج را توانستیم این طور بسازیم. موج جمعیت زیاد بود آنقدر که ما بازیگران را کاملاً جا‌جا می‌کرد. همین‌طور که داشتیم پلان می‌گرفتم و تکرار می‌دادم، دیدم از چانه ششامین پورامین» همین‌طور دارد چکه‌چکه عرق می‌ریزد.

**– مردم چطور؟ آیا همراهی می‌کردند یا آنقدر درگیر عزاداری بودند که اصلاً برایشان مهم نبود؟**
این خیلی مهم بود که مردم واقعاً درگیر عزاداری بودند و اصلاً به کار ما و اطراف‌شان توجهی نداشتند و ما می‌توانستیم فیلمبرداری کنیم، اگر این‌طور نبود **→ چینی نظری**

→

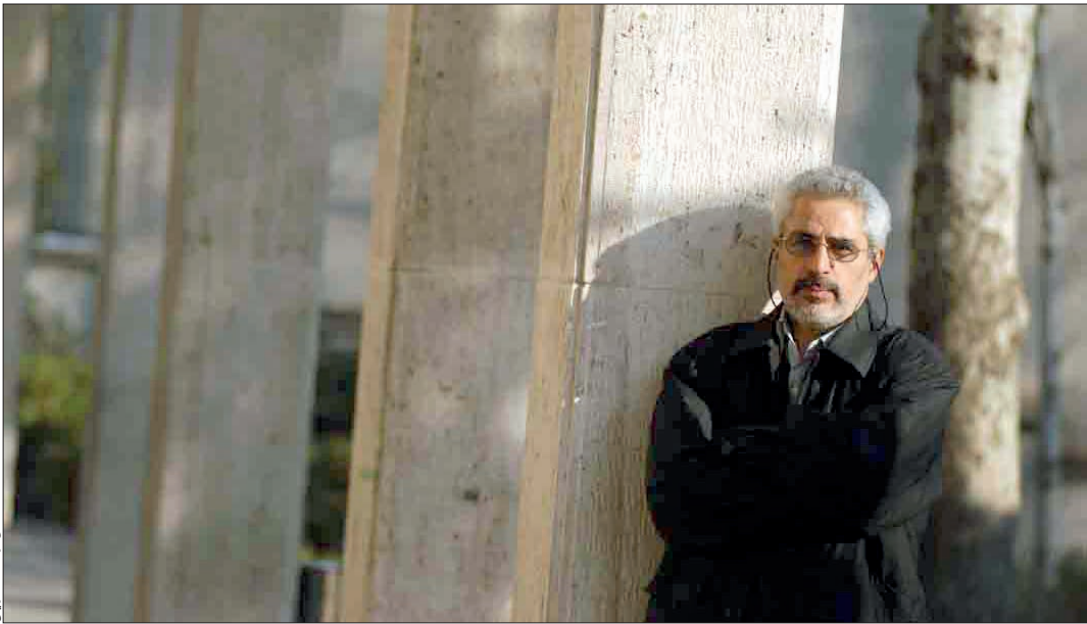
از آغاز مشخص بود که «عصر روز دهم» پروژه سختی است. بخشی از این سختی به فیلمبرداری در کشور عراق و د کویازنده، نماها قطع‌شده و بعد در داخل ایران به‌خصوص در دوشهر نجف و کربلا برمی‌گشت. علاوه‌بر آن فیلمبرداری در روزهای عاشورا و تاسوعا با آن حجم جمعیت و فضا و عدم امنیت نیز به سختی کار اضافه می‌کرد که به قول اعضا با روحیه همدلی توانستند کار را به‌انجام برسانند.

■ صحنه‌های عاشورا و تاسوعا در بین‌الحرمین که در واقع دیدار دو مادر است با سه دوربین فیلمبرداری شده است.
■ فیلمبرداری از صحنه‌های داخل حرم اجازه ورود بازیگران داده بنابراین از داخل حرم فیلمبرداری و دکویازنده، نماها قطع‌شده و بعد در داخل ایران صحنه بازسازی‌شده و از بازیگران جلوی پرده سبز فیلمبرداری شده است.
■ عصر روز دهم در جشن خانه سینما با استقبال روبه‌رو شد. تندیس‌هایی دریافت کرد اما در نهایت سه هفته اکران گرفت.
■ برای فیلمبرداری از صحنه‌های آمینتی فراوان دارند و تعداد حلقه‌ها در مرکز شهر تگ‌تر می‌شوند. گاهی

بویی بومی و تاریخی به فیلم خود ببخشد. تا اینجا ی کار با فیلمسازی مواجه بودیم که ساختار روایی و بستر داستانی آثراش از پختگی کافی برخوردار بود اما با ساخته شدن غزال و تولد یک پروانه مسیر فیلمسازی راعی وارد مرحله جدیدی د شد و نام او بیش از گذشته به عنوان کارگردانی قابل بحث به میان آمد. مضمون اجتماعی غزال و محتوای عرفانی تولد یک پروانه علاوه بر محتوای بومی و تاریخی با بنمایه مذهبی هم پیوند خوردند و چهره تکامل‌یافته‌تری از راعی به عنوان یک فیلمساز متعهد ترسیم کردند. در این میان گرچه تولد یک پروانه در اکران عمومی مهجور ماند و بعد از پنج روز نمایش عمومی جای خود را در طریق‌القدس و ماجراهای آزادی بسستان الهام گرفته شد و در سال‌های بعد عنوان شاخص‌ترین اثر راعی را از آن خود کرد. جنگجوی پیروز باز هم از سوزهای تاریخی برخوردار بود اما به دلیل نمایش عمومی در ایام انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۸۰ زیاد به چشم نیامد و خیلی زود به فراموشی سپرده شد. ناکامی راعی در جنگجوی پیروز او را به یک سوزه تاریخی دیگر درباره دوران نوجوانی امام خمینی<sup>(۹)</sup> رساند. این تجربه که ابتدا سال سخت در خمین نام داشت و بعداً با نام نه چندان منحصر به فرد صنوبر

# سینمای ایران

«عصر روز دهم» برای اولین بار در سالن کوچک خانه سینما به نمایش در آمد. جمعی که به تماشای آن نشستند بودند خارج از دایره سینماگران از میان روحانیون و سیاستمداران انتخاب شده بودند. فیلم درباره «عراق» بود و «کربلا». درباره «عاشورا» بود و جدا افتادن. درباره ایران بود و فاصله‌ای ۲۵ساله بین دو خواهر. فیلم درباره عشق مادری بود. درباره «طواریج» رسمی که مردمان سر و پابرهنه به سوی کربلا می‌شتابند. «مجتبی راعی» بازیگرانش را به عراق برده بود؛ در متن جامعه‌ای که هر روز بمبی منفجر یا گلوله‌ای شلیک می‌شد. فیلم در این فضای مستند و داستانی شکل گرفته است. کارگردانش چند روز قبل از اکران فیلم در ایران به بغداد رفته بود و گفت‌وگو با او تلفنی انجام شد.



در نمی‌آید. خیلی از همکاران وقتی فیلمی می‌سازند که به آن اعتقاد ندارند، ناراحت می‌شوند که چرا با استقبال روبه‌رو نمی‌شود یا تأثیر نمی‌گذارد. اگر نگاه کنیم، می‌بینیم خیلی از فیلم‌هایی که ساخته شده‌اند به این دلیل نتوانسته‌اند با مردم ارتباط برقرار کنند. **– یعنی ساختن فیلم‌های دیگر راحت‌تر است؟**
این فیلم‌هایی که من اسم‌شان را می‌گذارم مبتذل ساختن‌شان خیلی آسان است. خیلی‌ها فیلم‌های قبل از انقلاب را برمی‌دارند و یک بار دیگر آن را اجرا می‌کنند، اکران می‌کنند و پول درمی‌آورند. کسی هم نیست که بپرسد چرا این اتفاق می‌افتد. اما هنگامی که به هر سوزهای که در آن تفکری وجود داشته باشد یا دیده‌تردیدنگاه کنند و سخت بگیرند، این اتفاق می‌افتد. **– به نظر تان این روزها اکران فیلم‌های مذهبی با استقبال هم روبه‌رو می‌شود؟**
نمی‌دانم. منظورتان چیست. اگر منظورتان این است که یک چور حس خوبی را تداعی نمی‌کند، یک داستانی است که می‌گویند در زمان مولانا آنقدر در بازار سکه‌های تقلبی بود که مردم اعتقاد به سکه‌های اصل را از دست می‌دهند. در این مدت فیلم‌هایی ساخته شدند که فقط در گزارش کارها هستند یا برای ورود به فضای فیلمسازی ما به هر دلیلی سازنده‌اش به آن اعتقادی ندارد. مردمی که این فیلم‌ها را دیده‌اند به نظرشان شبیه فیلمسازی ما به هر دلیلی سازنده‌اش به آن اعتقادی سکه‌های تقلبی است. حتی اگر به سکه‌های اصل هم برسند اول با تردید به آن نگاه می‌کنند، وقتی می‌بینند زمان می‌گذرد ردپیشان رفع می‌شود. درباره عاشورا هم بارها فیلم‌هایی ساخته شده است که فقط قصد داشته‌اند گریه دربیاورند، تنها لحظه‌های درام داشته است و از نظر کارگردانی یا فیلمسازی فیلم‌های عریضی بوده است. وقتی مردم از یک آدم مذهبی ریاکاری می‌بینند بدبین می‌شوند. اما اگر فیلمی اصل باشد در فطرت هر انسانی این توجهات هست، به سوشش جلب می‌شود و با آن ارتباط برقرار می‌کند. انسان‌ها با وجدان عمومی‌شان می‌توانند ریا را تشخیص دهند.

**– خود شما فکر می‌کنید فیلم‌تان اصل بوده است؟**
فیلمی را ساخته‌ام که بر اساس اعتقاداتم بوده، به آن باور داشته‌ام. هنگامی که آن را در عراق یا تماشاگران دیدم بر آنها تأثیر گذاشت. در چند جشنواره داخل ایران هم که به نمایش در آمد فیلم منتخب تماشاگران بود. من سعی کردم اصل باشم. حداقل صحنه عاشواری آن اصل است. **– سرنوشت فیلم قبلی‌تان «سفر به هیدالو» به کجا رسید؟**
فکر می‌کنم متغنی شده است. پیشنهادی که می‌دهند، یعنی حذف برخی صحنه‌ها که امکان پذیر نیست. آن دکور کاملاً از بین رفته، خانه‌هایی که ساخته‌ایم از بین رفته‌اند. به فیلم خیلی لطمه خورد. یک نکته را هم ثابت کرد که بازیگر بعد از فیلم هم به آن متعهد است.

■ برای فیلمبرداری از صحنه‌های داخل حرم اجازه ورود بازیگران داده بنابراین از داخل حرم فیلمبرداری و دکویازنده، نماها قطع‌شده و بعد در داخل ایران صحنه بازسازی‌شده و از بازیگران جلوی پرده سبز فیلمبرداری شده است.
■ عصر روز دهم در جشن خانه سینما با استقبال روبه‌رو شد. تندیس‌هایی دریافت کرد اما در نهایت سه هفته اکران گرفت.
■ برای فیلمبرداری از صحنه‌های آمینتی فراوان دارند و تعداد حلقه‌ها در مرکز شهر تگ‌تر می‌شوند. گاهی

برای رفتن از یک کوچه به کوچه دیگر گروه چند بار با ایستگاه‌های ایست و بازرسی روبه‌رو می‌شدند.
■ کشور عراق از لحاظ فیلمسازی هیچ امکاناتی ندارد. یکسری تجهیزات و وسایل گریز قرار بود از ایران برای گروه فرستاده شود. یکی از بسته‌هایی که امریکایی‌ها به آن مشکوک شده بودند، رنگ مود بود. یکی از همکاران هم که به‌فردوگاه رفته بود تا آن را دریافت کند دستگیر می‌شود و سرانجام با آزمایش‌ها و بررسی‌های دوماه‌های وسایل گروه تحویل داده می‌شود.



آماده نمایش شد وفشاری خود را به مستندات تاریخی زندگی امام خمینی در ایام نوجوانی کاملاً حفظ کرده بود. اما صنوبر مانند جنگجوی پیروز توفیق چندانی برای سازنده‌اش به ارمان نیاورد و باعث شد راعی با سفر به هیدالو یک بار دیگر به فضای آشنای تولد یک پروانه برگردد و رویکردهای مذهبی آن را در بستری متفاوت بازآفرینی کند. اما این فیلم هم فقط یک بار در جشنواره فجر به نمایش درآمد و به دلیل مشکلات حاشیه‌ای که برای یکی از بازیگرانش به وجود آمد برای همیشه از اکران عمومی و خصوصی محروم ماند. ناکامی این پروژه‌ها راعی را برای مدتی